

کاربرد معرفت شهودی در شناخت

سید قوام‌الدین حسینی
کادر علمی پژوهشکده تحقیقات اسلامی

چکیده

یکی از عمیق‌ترین راه‌های شناخت، معرفت شهودی است. شناخت شهودی از هستی و خدای متعال از بالاترین مدارج کمال انسانی و هدف نهایی ادیان الهی است. عارفان مسلمان در پی چنین معرفتی شهودی هستند و با تکیه بر آن تفسیری جهان‌شناسانه از هستی عرضه می‌دارند. در این مقاله پس از ارائه تعریفی از کشف و بیان تفاوت آن با شهود در سخنان عارفان، صور گوناگون مکاشفات را معرفی و نقش آن را در سلوک عرفانی بیان نموده‌ایم؛ و در نهایت به ارزیابی ارزش این گونه معرفت در شناخت هستی و احتمال وجود خطا در آن و معیارهای عارفان در تشخیص و تصحیح آن پرداخته‌ایم. واژگان کلیدی: شناخت، کشف، شهود، عالم مثال، عالم تجرد، قوه خیال، سیر و سلوک.

مقدمه

حرکت رو به کمال انسانی از معرفت و شناخت آغاز و با خواست و اراده پدید می‌آید. هر چه شناخت آدمی از خود، هستی و آغاز و انجام آن روشن‌تر و عمیق‌تر گردد، حرکت به سوی کمال شتاب می‌گیرد و نشاط و طراوت تازه‌ای می‌یابد و آدمی را به منزلت انسانی و حقیقی‌اش نزدیک‌تر می‌سازد. شناخت اسماء الهی، آدم عَلَيْهِ السَّلَام را مسجود ملائکه ساخت^۱ و خلعت خلافت الهی را برانزده او گردانید.^۲ چنین شناختی فلسفه وجودی آدمی را معنا می‌بخشد و تجلی رحمت الهی در میان بندگان می‌گردد.^۳ در شرافت چنین شناختی همان بس که خدای متعال از سرور کائنات و گل سرسبد جهان هستی می‌خواهد که فزونی آن را طلب کند: قُلْ رَبِّ

زِدْفِي عَلِمًا.^۴ بگو پروردگارا بر دانشم بیفزای. چنان که از او حکایت کنند که می گفت: رَبُّ أَرَنَا
 الْأَشْيَاءَ كَمَا هِيَ.^۵ پروردگارا هستی اشیا را چنانکه هست با همه فقر و نیازشان برایم بنمایان.
 شناخت دارای مراتبی است و خدای متعال ابزار لازم برای همه مراتب آن را در وجود
 انسانها نهاده است و همگان را به بهره گیری از آنها فرا خوانده است. قرآن کریم کسانی را که از
 این ابزارهای معرفتی به درستی استفاده نمی کنند و از آنها در مسیر کمال خود و دیگران بهره
 نمی گیرند چون حیوانات یا پست تر از آنها معرفی می کند.^۶ یکی از ابزارهای شناخت در
 انسانها قلب است. در این گونه شناخت جان آدمی، ارتباطی مستقیم و بی واسطه با حقایق
 می یابد و به سخن دیگر گونه ای اتحاد وجودی با آنها پیدا می کند و بی آنکه از صورتها و مفاهیم
 یاری گیرد حقیقت اشیا را در می یابد.

این گونه شناخت به عمق وجود آدمی سرایت می کند و با شناختی مستقیم و حضوری از
 اشیا، ذوق و طراوتی دیگر به آدمی می بخشد. عارفان به پیروی از انبیا و اولیای علیهم السلام در جست و
 جوی چنین شناختی از هستی هستند و مراتب دیگر شناخت را درخور آدمی و کافی برای
 شناخت درست از هستی نمی دانند. آنان برای ره یابی به چنین معرفتی قدم در طریق سلوک
 می نهند و مجاهدتها در پیش می گیرند و با تصفیه دل از آلودگیها زمینه بروز چنین شناختی
 را در خود فراهم می سازند. عارفان با «کشف» و «شهود» به چنین معرفتی دست می یابند و
 تفسیری هستی شناسانه از جهان عرضه می دارند.^۷

با وجود همه ویژگیهایی که این گونه معرفت را بر دیگر معارف بشری برتری می بخشد، در
 ارزش گذاری بر معرفت شهودی در برابر این پرسشها قرار می گیریم.

آیا معرفت شهودی دارای ارزشی مطلق است و از هر گونه خطا و لغزش در امان است؟ یا
 احتمال وجود خطا و لغزش در آن نیز همانند معرفت عقلی وجود دارد؟

آیا هر گونه کشف و شهودی معتبر است؟ و می توان عقاید و راه و رسم بندگی و کمال
 خویش را بر آن بنا نمود؟

چه عواملی در انحراف مکاشفات مؤثرند؟ چگونه می توان از آنها در امان بود؟ و معیار نقد
 مکاشفات کدام است؟

اینها پرسشهایی است که در این نوشتار پس از ارائه تعریفی از مکاشفه، و بیان اقسام آن به
 بررسی و پاسخگویی از آنها خواهیم پرداخت.

تعریف کشف یا شهود عرفانی

عارفان با کشف و شهود به معرفت عرفانی دست می‌یابند. با تصفیه دل از ناپاکیها و زدودن حجابهای گوناگون، انوار ربوبی بر قلب و قوای ادراکی سالکان می‌تابد و ابواب مشاهدات و مکاشفات را به روی آنان می‌گشاید. سالک پس از مجاهدتهای پیگیر از ادراکاتی بالاتر برخوردار می‌گردد و حقایق را می‌یابد که پیش از آن نمی‌یافت.

داود بن محمود قیصری در تعریف کشف گوید:

کشف در لغت به معنای کنار زدن حجاب و پرده است و در نزد عارفان دانشی شهودی و ذوقی

است که عارف نسبت به معانی و حقایق غیبی از آن سوی حجابها به دست می‌آورد.^۸

چنانکه در این تعریف آمده است مکاشفات علمی شهودی و ذوقی هستند که با کنار رفتن حجابها از جان و دل سالک آشکار می‌گردند و سالک را از حقایق پشت پرده باخبر می‌سازند. این گونه علوم بر خلاف علوم عقلی به وساطت مفاهیم ذهنی بدست نمی‌آیند، بلکه جان عارف پس از ارتقاء وجودی به گونه‌ای با حقیقت وجودی معلوم ارتباط و اتحاد می‌یابد و در نتیجه آن، عارف حقیقت معلوم را بی‌واسطه در جانش حاضر می‌یابد، چنان که هر یک از ما اصل وجود و حالات روحی و درونی خویش مانند خشم و مهر را بی‌واسطه در خود می‌یابیم.

تفاوت کشف و شهود

عارفان گاه این دو اصطلاح را به یک معنا به کار می‌برند و گاهی نیز بین آن دو تفاوت می‌گذارند. خواجه عبدالله انصاری در «منازل السائرین» آن دو را در دو باب جداگانه آورده است؛ وی در تعریف مکاشفه گوید:

می بلوغ ماوراء الحجاب وجوداً

مکاشفه راهیابی به آن سوی پرده‌ها از روی شهود و وجدان است.

او مشاهده را به فرو ریختن همه حجابها تعریف می‌کند: سقوط الحجاب بتاً و آن را بالاتر از مکاشفه می‌شمارد.^۹

محمی‌الدین عربی در «فتوحات مکیه» در این باره می‌گوید: متعلق مکاشفه معانی است و متعلق مشاهده ذوات و در نهایت مکاشفه را بالاتر از مشاهده می‌شمارد.^{۱۰}

سخنان عارفان در این باره متفاوت است و به نظر می‌رسد تفاوتی که بین آن دو گذاشته‌اند از تفاوت مراتب مشاهدات ریشه می‌گیرد. در این نوشتار ما آن دو را به یک معنا به کار می‌بریم.

کشف و شهود در متون دینی

عارفان بیشتر اصطلاحات عرفانی را از کتاب و سنت گرفته‌اند. کشف و شهود از جمله اصطلاحات عرفانی است که در میان آنان رواج فراوان دارد و ریشه آن را در متون دینی می‌یابیم. قرآن کریم درباره قیامت می‌گوید:

لَقَدْ كُنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكُمْ غِطَاءَكُمُ فَبَصُرْتُمْ لَئِمَّةً حَرِيدَةً^{۱۱}

تو از این غافل بودی و ما پرده از برابرت برداشتیم و امروز چشمانت تیزبین گردیده است. تعبیرات کشف، غطا، حدید در این آیه کریمه حکایت از آن دارند که آنچه انسانها در جهان آخرت با آن رو به رو می‌گردند در حیات دنیا وجود دارد و از آنجا برای آنان آماده گشته است، جز اینکه از آنها غافل بوده‌اند و با طلوع قیامت و کنار رفتن پرده‌ها از آنها آگاه می‌گردند.^{۱۲} گرچه این آیه از قیامت سخن می‌گوید، ولی دو تعبیر کشف و غطا را که در میان عارفان رواج فراوان دارد، در آن می‌یابیم.

امام العارفين علی عليه السلام در وصف اهل ذکر می‌فرماید:

گویی دنیا را به سوی آخرت در نور دیدند و در آن سرای ابدیت قرار یافتند، فَشَاهَدُوا مَا وَّرَاءَ ذَلِكَ پس آن سوی این دنیا را مشاهده کردند، گویی بر حقایق پنهانی اهل برزخ در طول اقامت در آنجا مطلع گشته و قیامت وعده‌های خود را برای آنان محقق ساخته و پرده از روی مردم دنیا برداشته‌اند فَكَشَفُوا غِطَاءَ ذَلِكَ لِأَهْلِ الدُّنْيَا.^{۱۳}

دو تعبیر شهود و کشف را در این سخن مولی‌الموحدین به روشنی می‌یابیم. این دو اصطلاح را با صیغه‌های گوناگون به فراوانی در دیگر متون دینی به ویژه در دعا‌های امامان معصوم علیهم السلام می‌توان یافت.

دروازه‌های شهود در وجود انسانی

هر یک از مراتب وجود انسانی در پله‌ای برای شهود حقایق مرتبه‌ای از مراتب هستی است. عارفان با بهره‌گیری از تمام ظرفیت‌های وجودی خویش با هر مرتبه‌ای از مراتب وجودی خویش حقایق مرتبه‌ای از هستی را درمی‌یابند. عارفان و حکیمان در یک نگاه کلی، هستی را به سه عالم ماده، مثال و تجرّد تقسیم می‌کنند. حرکت و تغییر، سراسر عالم ماده را فرا گرفته و احکام و آثار این دگرگونی را در همه جای آن می‌یابیم. عالم تجرّد از هرگونه ماده و احکام آن عاری است ولی در عالم مثال با اینکه ماده وجود ندارد، برخی آثار آن چون شکل و بعد وجود دارد. در عالم مثال اشباحی با ویژگیهای عالم طبیعت در نظامی شبیه عالم مادی وجود

دارند.^{۱۴} عالم تجرّد بالاترین عالم و سبب ایجاد عوالم دیگر وجود است و به آنها احاطه دارد. عالم مثال بین دو عالم تجرّد و ماده قرار گرفته و بر عالم ماده احاطه دارد؛ از این رو «عالم برزخ» نیز نامیده می‌شود.^{۱۵}

وجود انسانی نیز از هر سه مرتبه هستی نمونه‌ای در خود دارد و با هر یک از حس و مثال و تجرّد خود می‌تواند با موجودات عوالم سه‌گانه هستی ارتباط برقرار نماید و آنها را درک کند و بیابد. دو مرتبه مثال و تجرّد در بیشتر انسانها در حد استعداد باقی مانده و به فعلیت نرسیده است، و از این گذر موجودات عالم مثالی و تجرّد را در نمی‌یابند.

آنچه انسانها در حال خواب می‌یابند، نمونه‌هایی از ادراکات مثالی هستند. با تقویت این مرتبه از وجود انسانی، سالک توانایی می‌یابد، موجودات مثالی را در بیداری نیز بیابد. چنان‌که با رسیدن به مرتبه تجرّد و فعلیت این مرتبه، موجودات نوری عوالم تجرّد را می‌یابد.

مرتبه مثال انسانی را «مثال متصل» یا «خیال متصل» نیز می‌نامند، چنان‌که عالم مثال را «مثال منفصل» یا «خیال منفصل» می‌گویند.^{۱۶}

انسانها جز حواس پنج‌گانه ظاهری دارای پنج حس باطنی هستند. این حواس باطنی در همه انسانها آشکار نیستند و با آغاز سلوک و تابش انوار ربوبی بر قلب و مشاعر سالک به کار می‌افتند و سالک حقایقی را می‌بیند یا می‌شنود و لمس می‌کند و می‌چشد که پیش از این نمی‌یافته است. مولوی درباره این حواس باطنی می‌گوید:

پنج حسی هست جز این پنج حس
اندر آن بازار کِاهل محشرند
حس ابدان قوت ظلمت می‌خورد
در جایی دیگر گوید:

حس دنیا نردبان این جهان
صحت این حس بجوید از طبیب
حس عقیب نردبان آسمان
صحت آن حس بجوید از حبیب

اقسام مکاشفات

عارفان به لحاظ‌های گوناگون تقسیم‌های متفاوتی از مکاشفات عرضه کرده‌اند. عزالدین محمود کاشانی از عرفای قرن هفتم و هشتم هجری مکاشفات را سه‌گونه تقسیم کرده است:

۱. کشف مجرّد؛

۲. کشف مخیّل؛

۳. خیال مجرد.

در کشف مجرد روح، حقیقتی را از عوالم عالیه وجود پیش از آنکه در دنیا اتفاق افتد در خواب یا بیداری می‌یابد. در نظر کاشانی این حادثه چنانکه سالک دیده است اتفاق می‌افتد و احتمال خطا و دروغ در آن وجود ندارد. در کشف مخیل، روح حقیقتی را می‌یابد و قوه خیال آدمی در آن تصرفاتی می‌کند و تغییراتی می‌دهد. این گونه خوابها یا مکاشفات نیازمند تعبیر و تفسیرند و احتمال خطا و لغزش در آنها می‌رود. در خیال مجرد سالک اندیشه‌ها و خیالات و تمایلات نفسانی خویش را می‌بیند و این گونه خوابها و مکاشفات در خارج تحقق نمی‌یابند.^{۱۷} قیصری در مقدمه شرح فصوص الحکم محی الدین عربی، جامع‌تر از همه، اقسام گوناگون مکاشفات را بیان کرده است. وی کشف را در آغاز به دو گونه صوری و معنوی تقسیم و پس از آن صور گوناگون هر یک را با آوردن نمونه‌ای بیان کرده است.

کشف صوری

سالک در این گونه کشف، حقایق عالم مثال را در مراتب گوناگون می‌یابد. قیصری در معرفی آن گوید:

مقصود از کشف صوری حقایقی است که سالک با حواس باطنی در عالم مثال می‌یابد.^{۱۸} کشف صوری هم در خواب و هم در بیداری رخ می‌دهد. برای برخی نیز از خواب آغاز می‌گردد و پس از آن هم در خواب و هم در بیداری پیش می‌آید. دقت در این نکته لازم است که سالک مکاشف در آغاز صور خیالی را در خیال خویش می‌یابد و از این گذر احتمال تصرفات خیال در آن فراوان است ولی با پیشرفت در سلوک حقایق مثالی را در مثال منفصل می‌یابد و از تصرفات خیال رهایی می‌یابد و واقعیات را چنانکه هست کشف می‌کند.^{۱۹}

کشف صوری را به تناسب حواس پنج‌گانه باطنی به پنج گونه تقسیم می‌کنند ابصری، سماعی، شمی، ذوقی و لمسی. برای نمونه و رعایت اختصار توضیحی از کشف ابصری در اینجا می‌آوریم.

کشف ابصری

این کشف به معنای دیدن صورتهای مثالی در خواب، بیداری یا حالتی بین خوب و بیداری است. سالک به تناسب منزلت عبودی خود صورتهای مثالی را در مراتب گوناگون می‌بیند. گاه به عالم مثال و موجودات آن اشراف می‌یابد و موجودات مثالی را با قالبهای مثالی و نوری آنها

مشاهده می‌کند و گاه حقایق بالاتر و مجرد را در تمثلهای و قالبهای برزخی می‌بیند، گاهی هم حالات و ویژگیهای روحی و درونی خود و دیگران را به صورتهای مثالی و در تمثلهای برزخی مشاهده می‌کند.^{۲۰}

روایات نمونه‌های فراوانی از این گونه مشاهدات را در زندگی حضرات معصومان علیهم‌السلام حکایت می‌کنند. منزلت روحی آنان بسیار بالاتر از مشاهده برزخ و موجودات آنهاست و به خواست خدا به عوالم بالاتر از برزخ اشراف دارند، با این همه این مرتبه را نیز دارا هستند و موجودات برزخی را می‌بینند.

حبه عرنی می‌گوید: با امام علی بن ابی طالب علیه‌السلام بیرون آمدم. آن حضرت در وادی السلام ایستاد، گویی با کسانی گفت و گو می‌کرد. من ایستادم تا جایی که خسته شدم. آن‌گاه نشستم تا وقتی که خسته شدم، چند بار ایستادم و نشستم تا اینکه عبا را به دوش گرفتم و به آن حضرت گفتم: از اینکه ایستادن شما طول کشید دلم بر شما سوخت، ساعتی استراحت فرمایید، آنگاه عبا را به زمین افکندم تا آن حضرت روی آن بنشینند. فرمود: ای حبه؛ آنچه دیدی جز گفت و گو و انس گرفتن با مؤمن چیز دیگری نبود. پرسیدم: یا امیرالمؤمنین؛ آیا مؤمنین پس از مرگ این چنین هستند؟ گفت و گو و صحبت می‌کنند و انس می‌گیرند؟ فرمود: آری، و اگر پرده‌ها از برابر شما کنار می‌رفت، آنها را در دسته‌هایی می‌دیدید که با هم نشسته‌اند و سخن می‌گویند. پرسیدم ارواح هستند یا اجسام؟ فرمود: ارواح هستند و هیچ مؤمنی نیست جز اینکه در هر جا و در هر نقطه‌ای از زمین که از دنیا رود به روح او می‌گویند: به جمع ارواح مؤمنان در وادی السلام درآیید و وادی السلام بقعه‌ای از بهشت عدن است.^{۲۱}

از این روایت در می‌یابیم که امام علیه‌السلام برزخ و برزخیان را می‌دیده و با آنان گفت و گو می‌کرده است، و از این سخن امام با حبه که «اگر پرده‌ها از برابر کنار می‌رفت برزخیان را می‌دیدید» برمی‌آید که اگر پرده‌ها کنار رود و آدمیان از چشم برتر و دید بالاتری برخوردار باشند موجودات برزخی را می‌بینند و دیدن آن ویژه معصومان علیهم‌السلام نیست و این همان کشف ابزاری است.

کشف معنوی و مراتب آن

سالک در قوس صعود و بازگشت به سوی خدای متعال با کنار زدن حجابها به عوالم تازه‌ای راه می‌یابد و آنها را پشت سر می‌نهد و در هر عالمی با حقایق و موجودات تازه‌ای روبه‌رو می‌گردد. با ورود به عالم تجرّد حقایق و موجودات آن برای وی کشف می‌گردند. کشف معنوی به معنای

شهود حقایق مجرد و موجودات بالاتر از عالم مثال می‌باشد. مراتب کشف معنوی با نظر به عوالمی که سالکان در پیش دارند بسیار است ولی محققان در یک نگاه کلی و بر اساس مراتب هفت‌گانه وجود انسانی، هفت مرتبه برای آن بیان داشته‌اند.

حدسی، قدسی، الهامی، روحی، سزّی، خَفّی و اَخْفی. در اینجا برای نمونه تنها به مرتبه سوّم^{۲۲} از کشف معنوی اشاره می‌نماییم.^{۲۳}

کشف الهامی

در این مرتبه معانی غیبی و حقایق مجرد در قلب سالک آشکار می‌گردند. قیصری در تعریف این مرتبه از کشف معنوی گوید:

سوّمین مرتبه کشف معنوی، آشکار شدن معانی مجرد در مرتبه قلب است. اگر آنچه در قلب آشکار می‌گردد یکی از معانی مجرد غیبی باشد به آن «الهام» می‌گویند؛ ولی اگر روحی از ارواح مجرد باشد آن را «مشاهده قلبی» می‌نامند.^{۲۴}

در این مرتبه، مکاشفات به قلب می‌رسد و سالک با الهام الهی و ملائکه، معانی و حقایق مجرد را در قلب خود می‌یابد، قلب از پراکندگی نجات می‌یابد و تحت ولایت ربوبی حق قرار می‌گیرد و محل نزول ملائکه و همنشین آنان می‌گردد و با وساطت آنان از اسرار الهی باخبر می‌گردد.^{۲۵}

عالم و عارف بزرگ شیعی آیه الله ملا محمد تقی مجلسی رحمته الله علیه گوید:

شبی در حالتی بین خواب و بیداری، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را دیدم، با خود گفتم در کمالات و اخلاقتان اندیشه کنم. هر چه می‌اندیشیدم، عظمت و نورانیتش برایم آشکار می‌گشت. تا بدانجا که نور وجودش تمام عالم را فراگرفت و من به خود آمدم. به قلبم الهام شد که قرآن خَلْقِ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، پس شایسته است در آن اندیشه کنم؛ قرآن را گشودم. هر آنچه در یک آیه می‌اندیشیدم، حقایق بیشتری برایم آشکار می‌گشت تا جایی که علوم بی‌انتهای به یکباره بر قلبم وارد می‌شد. در هر آیه‌ای می‌اندیشیدم، چنین بود.^{۲۶}

نیاز به مکاشفات در سلوک عرفانی

گشایش ابواب مکاشفات از عنایتها و هدایت‌های ویژه الهی برای سالکان صادق و دردمند است. هر یک از این مکاشفات در مراتب گوناگون پیامها، بشارتها و تحذیرها برای سالک دارد، سالک را به نقایص عبودی او و کسانی که با او همراهند یا از او تعلیم می‌گیرند آشنا می‌سازند و

او را در کنار زدن حجابها و رسیدن به مراتب بالاتر یاری می‌دهند. نجم‌الدین رازی از عرفای قرن هفتم سه فایده عمده برای مکاشفات برمی‌شمارد:

۱. پی بردن به احوال سلوک و آگاهی یافتن از حالات و مقامات سیر؛

۲. ایجاد شوق و انگیزه در سالک برای رسیدن به مقامات بالاتر و دل‌کندن از مأنوسات و

انس به عوالم قرب و شهود؛

۳. عبور از مقامات سخت سلوک.^{۲۷}

چنین رویکردی نسبت به مکاشفات، سالک را از دل بستن به مکاشفات و باز ماندن از سلوک باز می‌دارد؛ زیرا توجه به آنچه با سلوک ارتباط ندارند، گذشته و آینده مردم و پنهانیهای آنان و جذب گشتن به حقایق بالاتر و موجودات نوری هر یک به جای خود حجابی برای سالک ایجاد و او را از رسیدن به مقصد باز می‌دارد. بدین رو عارفان بزرگ به این گونه مکاشفات توجهی نمی‌کنند و آن را «استدراج» برای خود می‌شمارند.^{۲۸}

ارزش شناخت شهودی

شناخت شهودی چنان‌که گذشت دارای مراتبی است. مراتب آغازین و میانی شهود عرفانی به جز آشناسازی با حقایق هستی، نقشی اساسی در رسیدن به مقصد نهایی عرفان ندارند. مراتب نهایی شهود یعنی شهود اسماء و صفات خدای متعال و رسیدن به توحید شهودی هدف نهایی عرفان است. برای فهم بهتر ارزش این گونه شناخت نسبت به مراتب دیگر شناخت دو نکته را در اینجا یادآوری می‌کنیم.

۱. بالاترین درجات کمال انسانی

راه‌یابی شناخت به قلب و رسیدن به شناختی شهودی از حقایق هستی از والاترین مراتب معرفت انسانی است. امام خمینی علیه السلام در بسیاری از تألیفات خود رسیدن به معرفت شهودی نسبت به معارف الهی را بالاترین درجات کمال انسانی معرفی می‌نماید. وی چهار مرتبه برای کمالات انسانی برمی‌شمارد:

شناخت عقلی معارف الهی؛

رساندن این گونه معارف به قلب با استقامت در مجاهدات؛

رسیدن به اطمینان قلبی نسبت به معارف الهی؛

راه‌یابی به شهود معارف الهی به ویژه توحید شهودی.^{۲۹}

با راه‌یابی به شناخت شهودی، سالک مؤمن در عمق وجودش حقیقت اشیا، عوالم هستی، و اسماء و صفات خدای متعال را می‌یابد و لمس می‌کند. این گونه شناخت آثار خود را در ظاهر و باطن سالک آشکار و هستی او را متحول می‌سازد، بنابراین معرفتی نیروزا، شوق‌افزا و حرکت‌آفرین است و با مراتب سطحی شناخت متفاوت.

۲. توحید شهودی و گوهر دین

فیلسوفان دین برای تقسیم دین به گوهر و صدف تفسیرهای متفاوتی عرضه کرده‌اند. در صورتی که مقصود از گوهر دین هدف نهایی دین و مقصود از صدف آن اهداف دیگر دین باشد تقسیم دین به گوهر و صدف تقسیم درستی خواهد بود؛ زیرا شناخت شهودی توحید از اهداف نهایی ادیان الهی و گوهر آن است و دیگر هدفهایی که دین در پی آنها است از صدف دین و اهداف میانی به شمار می‌روند.^{۳۰}

راه‌های خطا و لغزش در مشاهدات

با همه ارزشی که معرفت شهودی دارد و نقشی را که در سلوک عرفانی ایفا می‌کند همانند معارف عقلی خالی از خطا و لغزش نیست و خطاها از راه‌های گوناگون بدان رخنه می‌کند. توجه به دو نکته پیش از بیان این راه‌ها سودمند به نظر می‌رسد:

۱. وجود انسانی ابزار لازم برای شناخت همه حقایق هستی را داراست. ولی ارتباط نفس به بدن و اشتغال به تدبیر آن و شئون گوناگون حیات دنیا نفس را از توجه به خود و عوالمی که دارد باز می‌دارد و راه انسان را برای فهم چنین حقایقی می‌بندد. از این رو همه کسانی که در جست و جوی حقایقی از این دست از جمله خبر یافتن از حوادث آینده و بواطن مردم هستند، با به کار گرفتن ریاضتهای گوناگون و کناره گرفتن از دنیا و مردم به گونه‌ای نفس را از دنیا و بدن منصرف و متوجه عوالم باطنی خویش می‌سازند و از این راه حقایقی از این دست را می‌یابند بی آنکه چنین ریاضتها و حقایقی که بدانها دست می‌یابند، نقشی در سعادت و حرکت آنها به سوی کمال انسانی ایفا کنند. برخی انسانها نیز استعداد ذاتی برای دریافت چنین حقایق شهودی را دارا هستند و بی آنکه به ریاضتهای سخت بپردازند به چنین حقایق شهودی دست می‌یابند و چنان‌که به صراحت گفته‌اند: برخی نفوس شریر نیز از چنین قدرتی برخوردارند و از آن در راه نادرست و گمراهی مردم بهره می‌گیرند.^{۳۱}

۲. چنانکه درستی مقدمات و ترتیب درست آنها در رسیدن به نتیجه صحیح در استدلال عقلی مؤثرند، اندیشه‌ها و راه و روشی که سالکان در ریاضت و سلوک در پیش می‌گیرند، در راه‌یابی به مکاشفات درست مؤثرند. و چنان‌که برخی محققان غربی معتقدند آیینی که سالک بدان معتقد است و بر طبق آن رفتار می‌کند تنها وسیله‌ای برای تعبیر و تفسیر مکاشفات عرفانی نیستند بلکه تأثیر مستقیم در چگونگی آنها دارند.^{۳۲} از این‌گذر هر گونه انحرافی از اعتقادات درست دینی و راهی که خدای متعال در شریعت برای رسیدن به معارف شهودی و توحید حضوری در برابر انسانها قرار داده است، زمینه انحراف در مشاهدات را فراهم می‌سازد و انسان را از رسیدن به مقصد نهایی عرفان و دین باز می‌دارد.

اندیشه در سخنان عارفان و آنچه در پیش‌گذشت روشن می‌سازد که عوامل زیر در انحراف مکاشفات تأثیر بسزا دارند:

ضعف و ناتوانی جسم بر اثر عوامل طبیعی چون مرض یا افراط و زیاده‌روی در ریاضتها؛
روی آوردن به سلوک و ریاضت با تکیه بر اعتقادات و اندیشه‌های نادرست؛
فاصله گرفتن از صراط مستقیم عبودیت و شریعت و در پیش‌گرفتن راههای پیش‌ساخته با تأثیر پذیرفتن از عارفان غیر مسلمان؛
همراهی نکردن با پیر و استادی کامل در سلوک؛
پاکسازی نکردن همه زوایای پنهان روح و جان از صفات ناپسند و وجود بقایای انانیت در آن؛

تطهیر نکردن قوه خیال از تصرفات پی در پی در مکاشفات؛

وجود زمینه تصرفات شیطانی در مکاشفات.^{۳۳}

آیه‌الله جوادی «املی دام‌ظله» سه علت مهم خطا‌پذیری شناخت شهودی را چنین بیان می‌دارد:

یکی از علل نفوذ خطا در کشف و شهود و معرفت عرفانی، در اثر خلط مثال متصل با مثال منفصل است؛ یعنی آنچه را که یک سالک غیر واصل در علم و مثال متصل خود می‌بیند، آن را جزو عالم مثال منفصل می‌پندارد و چون در مثال منفصل که صنع بدیع خدا و منزّه از گزند هر عیب و آسیب و هر نقصی است، هیچ‌گونه فتور و تفاوت و شکاف و خلأ رخنه ندارد، چنین باور می‌کند که حق غیر مشوب را دیده است؛ نظیر رؤیاهای غیر صادق که هواجس نفسانی متمثل می‌شود و بیننده می‌پندارد که جزئی از اجزای نبوت انبائی نه تشریحی نصیب وی شده است؛ در حالی که اخطار - خطورات - خاص یا اوصاف مخصوص وی برایش متمثل شده است.

راه دیگر نفوذ خطا در یافته‌های شهودی، این است که گاهی در اثر یافته‌های قبلی و باورهای پیشین، با چشم حواء سراغ عالم مثال منفصل می‌رود و آن را با نگرش خاص و از زاویه بینش احولی می‌بیند؛ لذا ممکن است اشتباه کند؛ چنان که ممکن است گاهی حق را در مثال منفصل و یا برتر از عالم مثال مشاهده نماید؛ لیکن وقتی از حالت شهود که دولت مستعجل است، به نشئه علم حصولی تنزل کرد و خواست یافته‌های خود را در قالب اندیشه‌های بشری شرح دهد، چون مسبق به یک سلسله افکار خاص می‌باشد، در تبیین آن دچار اشتباه می‌شود.^{۳۴}

معیار نقد مکاشفات

عوامل پیش گفته راه خطا و انحراف را در معرفت عرفانی و مکاشفات می‌گشاید و تنها حضرات معصومان علیهم‌السلام هستند که با لطف و عنایات الهی از مکاشفات نادرست در امان اند؛ زیرا قدم نهادن در مسیر درست بندگی و سلوک و عصمت از گناه و لغزش در مراتب گوناگون. سلوک آنان را از دیگران متمایز ساخته و راه تصرفات شیطانی را در الهامات و مکاشفات آنان بسته است. عارفان خود بر احتمال وجود خطا در مکاشفات معترفند و به جز تلاشهایی که برای تصحیح مکاشفات می‌کنند، وجود معیارهایی را برای نقد مکاشفات ضروری می‌شمارند. آنان برای تشخیص مکاشفات درست از دو گونه معیار بهره می‌گیرند: معیار عام و معیار خاص. قیصری در این باره می‌گوید:

برخی از میزانها عام هستند و آن قرآن و حدیث است که از کشف تام محمدی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خبر می‌دهند، برخی دیگر خاص هستند و مخصوص حالات هر یک از سالکان.^{۳۵}

معیار عام

۱. قرآن کریم و روایات پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان معصوم علیهم‌السلام معیار عام تشخیص مکاشفات هستند. صاحب حق الیقین به دلیل آنکه به متن واقع بار می‌یابد هرگز دچار خطا و اشتباه یا شک و تردید نمی‌گردد.^{۳۶} از این گذر هر کشفی که با قرآن و روایات هم خوانی نداشته باشد باطل خواهد بود.

۲. برهان درست و خالص یکی دیگر از معیارهای عام نقد مشاهدات عرفانی به شمار می‌رود، از این رو عارفان آموختن علوم برهانی را به سالکان سفارش می‌کنند. صائق الدین علی نرکه در این باره می‌گوید:

برای سالکان از اهل مجاهدات که با تلاش و کوشش در راه کسب حقیقت حرکت می‌کنند لازم است پس از تصفیه دل از آلودگیها، علوم فکری و معارف یقینی نظری را بیاموزند تا بدانجا که این علوم نظری نسبت به علوم ذوقی و کشفی، همانند علم منطقی نسبت به دیگر علوم نظری - حکمت و فلسفه - گردد.^{۳۷}

۳. از معیارهای عام که سالک را در تشخیص منازل و مقامات سلوک، انواع فتوحات و تجلیات و به ویژه در نقد مکاشفات یاری می‌دهد، راهنماییهای استادی کامل و آگاه در سلوک است.^{۳۸}

میزانها و معیارهای خاص

این گونه معیارها برای همه سالکان یکسان نیستند و نسبت به هر یک از مقامات سلوک، حالات و اشخاص و اوقات تفاوت می‌کنند. صدرالدین قونوی در این باره می‌گوید:

کاملان در عرفان به صراحت بیان کرده‌اند که علم عرفان برای هر یک از مراتب و اسمای الهی و مواطن، حالات، اوقات و اشخاص معیارهایی دارند که با آن بین اقسام فتح، القائنات و تجلیات و جز آنها تفاوت می‌گذارند.^{۳۹}

جمع بندی

شناخت شهودی ژرف‌ترین گونه معارف بشری است. این گونه شناخت ارتباطی نزدیک و حضوری بین انسان و هستی ایجاد می‌کند و در نهایت به شهود اسما و صفات الهی و توحید شهودی ختم می‌گردد، با این همه، مانند شناخت عقلی راه نفوذ خطا و لغزش در آن به ویژه در آغاز سلوک باز است و نیازمند معیارهایی برای نقد آن می‌باشد. از این رو عارفان از یک سو می‌کوشند تا از عواملی که زمینه نفوذ خطا و تصرفات قوه خیال و شیطان را در مکاشفات عرفانی فراهم می‌سازد، بکاهند و از سوی دیگر از معیارهایی برای نقد مکاشفات و تصحیح آنها بهره می‌گیرند. مهم‌ترین معیار عمومی نقد مکاشفات قرآن و روایات یعنی کشف معصوم از لغزش و خطا و برهان صریح و روشن عقلی و همراهی با استادی راه‌پیموده و کامل است. از این رو هر گونه شهود عرفانی چه در خواب یا بیداری ارزشمند و قابل اعتماد نیست و بی‌تکیه بر هدایت سفرای الهی و راهنمایی عقل صریح نمی‌توان راه و روش زندگی و سلوک عبودی را بر اساس آن استوار ساخت.

پی نوشتها:

۱. بقره، آیه ۳۰ و ۳۳.
۲. بقره، آیه ۲۹.
۳. الرحمن، آیه ۱ و ۲.
۴. طه، آیه ۱ و ۲.
۵. اسفار اربعة، صدرالدین شیرازی، چاپ ایران، مکتب مصطفوی، ج ۱، ص ۲۱. در عوالی اللئالی، ج ۴، ص ۱۳۲، اَللّٰهُمَّ اَرِنَا الْحَقَائِقَ كَمَا هِيَ نَقْل گردیده است.
۶. اعراف، آیه ۱۷۹.
۷. عرفان اسلامی دارای دو بخش عملی و نظری است. در عرفان عملی راه و روش سلوک و تصفیه دل از ناپاکیها برای رسیدن به مراتب شهود عرفانی عرضه می‌گردد و در بخش نظری عرفان با تکیه به مشاهدات قلبی تفسیری هستی شناسانه از جهان ارائه می‌گردد.
۸. شرح فصوص الحکم، داود بن محمود قیصری، طبع قدیم، قم، انتشارات بیدار، ص ۲۳.
۹. منازل السائرین، خواجه عبدالله انصاری هروی، با ترجمه دکتر روان فرهادی، انتشارات مولی، ۱۳۶۱ ه. ش، ص ۱۹۳-۱۹۴.
۱۰. فتوحات مکیه، محی الدین عربی، بیروت، دار صادر، ج ۲، ص ۴۹۶-۴۹۸.
۱۱. ق، آیه ۲۲.
۱۲. تفسیر المیزان، علامه محمد حسین طباطبایی، ج ۱۶، ص ۳۵۰.
۱۳. نهج البلاغه، با ترجمه فولادوند، خطبه ۲۱۳، ص ۲۷۶ و ۲۷۷.
۱۴. نهاية الحکمة، علامه محمد حسین طباطبایی، ص ۳۱۴ و ۳۱۵.
- ۱۵.
۱۶. شرح فصوص الحکم، قیصری، مقدمه ششم، ص ۳۰. قیصری در این مقدمه عالم مثال، نامها، ویژگیها و اقسام آن را بیان کرده است. عارفان گاه با در نظر گرفتن ویژگیهای وجود انسانی و بهره‌گیری از لطایف و اشارات متون دینی برای انسان هفت مرتبه یا بطن برمی‌شمارند: نفس، عقل، قلب، روح، سر، خفی و اخفی. ر.ک رشحات البحار، آیه‌الله محمد علی شاه آبادی، ص ۱۷۷ و شرح مقدمه قیصری، سید جلال الدین آشتیانی، ص ۵۶۵-۵۸۶.
۱۷. مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة، عزالدین محمود کاشانی، مقدمه و تصحیح عفت کرباسی و دکتر محمدرضا برزگر خالقی. انتشارات زوّار، چاپ دوم، ۱۳۸۵ ه. ش، ص ۱۲۴-۱۲۸.
۱۸. شرح فصوص الحکم، قیصری، فصل هفتم مقدمات، ص ۳۳-۳۷. ر.ک جامع الاسرار، سید حیدر آملی، ص ۴۶۲-۴۶۸.
۱۹. شرح فصوص الحکم، مقدمه ششم، ص ۳۱.
۲۰. مقالات، استاد محمد شجاعی، انتشارات سروش، چاپ اول، ص ۱۳۰، ۱۳۴ ه. ش.
۲۱. فروع کافی، کلینی ره، چاپ بیروت، ج ۳، ص ۲۴۳. دقت در این نکته لازم است که در بیشتر اوقات چند نوع کشف باهم اتفاق می‌افتند، چنان که در این روایت کشف صوری ابزاری و کشف صوری سمعی با هم اتفاق افتاده است و امام هم صور برزخی مومنان را دیده و هم با آنان سخن گفته است و سخنان آنان را شنیده است.
۲۲. با توجه به اینکه دو مرتبه اول و دوم کشف معنوی از مراتب ابتدایی کشف معنوی هستند و فکر سالک با تابش انوار ربوبی از نورانیت و قدرت و ویژه‌ای برخوردار می‌گردد و بدون به کارگیری مقدمات به یک سلسله حقایق و معانی غیبی و اسرار و رموز قرآن و روایات پی می‌برد، در اینجا برای نمونه به شرحی مختصر از مرتبه سوم کشف معنوی پرداخته‌ایم.

۲۳. برای توضیح بیشتر این مراتب رجوع کنید به شرح فصوص الحکم قیصری، مقدمه ششم و مقالات استاد شجاعی، ج ۱ و شرح مقدمه قیصری، سید جلال الدین آشتیانی، ص ۵۶۵-۵۸۶.
۲۴. شرح فصوص الحکم، قیصری، ص ۳۶.
۲۵. مقالات، استاد شجاعی، ج ۱، ص ۱۵۵.
۲۶. روضة المتقین، آية الله ملا محمد تقی مجلسی ۴، ج ۱۳، ص ۱۲۷.
۲۷. مرصاد العباد، نجم الدین رازی، ص ۱۶۳-۱۶۴.
۲۸. شرح فصوص الحکم، ص ۳۴. استدرج در فرهنگ قرآنی به معنی عذاب کردن یا دادن نعمتهای بی در پی است.
۲۹. آداب الصلوة، امام خمینی رحمته الله علیه، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه چاپ اول، ۱۳۷۰ ه.ش، ص ۱۰-۱۲.
۳۰. دین شناسی، آية الله جوادی آملی، ص ۶۵.
۳۱. شرح فصوص الحکم، قیصری، ص ۴۷.
۳۲. عرفان و فلسفه، و.ت. استین، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، سروش، ۱۳۵۸ ه.ش. وی در این کتاب می گوید: معمولاً هر عارفی در هر فرهنگی احوال خویش را بر وفق آیینی که در دامنش پرورش یافته تعبیر می کند. وی ادیان را تعبیرهایی از تجربیات عرفانی می شمارد.
۳۳. رک. تمهید القواعد، صائن الدین علی ترکه با تصحیح و تعلیق استاد حسن زاده آملی دام ظلّه، چاپ قسم، چاپ اول، ۱۳۸۱، ص ۲۲۳-۲۳۲ و شرح فصوص الحکم، قیصری، ص ۳۱-۳۲.
۳۴. شناخت شناسی در قرآن، آية الله جوادی آملی، نشر رجا، چاپ دوم، ۱۳۷۷، ص ۳۹۳.
۳۵. شرح فصوص الحکم، فصل ششم، ص ۳۲.
۳۶. تحریر تمهید القواعد، آية الله جوادی آملی، ص ۷۱۹.
۳۷. تمهید القواعد، صائن الدین علی ترکه، ص ۲۳۹.
۳۸. مرصاد العباد، نجم الدین رازی، ص ۱۶۴.
۳۹. مصباح الانس، محمد بن حمزه، ابن قناری با تعلیقات میرزا هاشم اشکوری گیلانی، انتشارات فجر، چاپ دوم، ۱۳۶۳ ه.ش، ص ۱۴-۱۵.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی